نقش لغت قریش در رسم مصحف عثمانی

منظور این که ایشان لغت قریش را گفت؛ گفت که عثمان گفته به لغت قریش بنویسید، کلمه «ضُغفا» یادم آمد که حفص هم به خاطر همین آن را نقل می‌کند.

شاگرد: «و آثر في رسمها لغة قريش»، «لغت» یعنی تکلم یا رسم الخطی که قریش داشتند؟

استاد: نه، تکلم است.

شاگرد: قریش «تابوت» می خواندند، بقیه «تابوة» می خواندند.

استاد: بله، جلسه قبل عرض کردم، آن چه که مهم بود و نحوی ها هم بیان کرده اند، حالت شروع کلمه بود، و حالت وقف بر کلمه. وقتی قریش بر «تابوت» وقف می کردند، نمی گفتند «تابوة». قریش می گفت «الرحمة»، اما «فَنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ»[1]، در این جا اگر قریش وقف می کردند، نمی گفتند «رحمة»، می گفتند «رحمت». مثل «تابوت». وقتی در وقف آن ها به تاء می خواندند و دیگران به هاء می خواندند، گفتند به لغت قریش بنویسید. یعنی همان طوری که قریش در وقف به «ت» وقف می کنند نه به «ه»، مثل قریش بخوانید.

شاگرد: یعنی قریش می گفتند «الرحمه».

استاد: نه، معلوم نیست. همان طوری که رسم المصحف است.

شاگرد: یعنی بین «ال» دار و غیر آن فرق می گذاشتند؟

استاد: «كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ»[2] با هاء است.

شاگرد: پس فقط این کلمه خصوصیت داشته.

استاد: بله، جای آن مهم است. مثلا اگر با «ال» بود یک جور خوانده بود و اگر بدون آن بود جور دیگری خوانده بود.

شاگرد2: در قرآن جایی که «امرأة» علم است، با تاء نوشته شده است.

استاد: بله، با تاء کشیده است.

شاگرد: فرمودید عثمان لغت قریش را اختیار کرد؟

استاد: بله، وقتی اختلاف شد به لغت قریش مراجعه می کردند.

شاگرد: فرمودید «ضَعف» که لغت قریش نیست.

استاد: آن که مربوط به اعراب است.

شاگرد: فتحش را عرض می کنم.

استاد: فتحش قرائت عاصم و بسیاری از قراء دیگر است.

شاگرد: قریش هست یا نیست؟

استاد: قریش نیست. اصلا بحث تعدد قرائات همین است. یعنی وقتی جبرئیل آورده برای حضرت هر دوی آن ها را خوانده است. حضرت هم هر دو را به بدنه مسلمین القاء کرده اند. در این جا هم که این عمر «ضَعفا» خواند، حضرت نگفتند من قبلا «ضَعفا» نگفته ام، بلکه گفتند جبرئیل «ضَعفا» را هم برای من خوانده است. ولی اتفاقا این «ضُعفا» که حضرت در این جا فرموده اند لغت قریش هم بود.

شاگرد: پس اختیار لغت قریش توسط عثمان چه می شود؟

استاد: آن که در رسم است. ما داریم رسم را می گوییم. آن چه که شما می گویید ضبط است. ضبط المصحف است. اعرابش «ضَعف» یا «ضُعف» است. در کرسی الحروف که دخالتی ندارد. رواست کرسی را عرض کردم. الان هم در خط کرسی دارند. مثلا در یک خطی که می خواهند بنویسند، به نظرم شش-هفت کرسی قرار می دهند. کرسی هایی برای نوشتن است. اما کرسی ای که ما در رسم می گوییم، آن کرسی در اصطلاح خطاطها نیست. کرسی عینی خود بنیه کلمه، قطع نظر از اعراب آن، حرکاتش و یا نقاطش. به این کرسی الحرف می گوییم.

شاگرد: پس در رسم، قریش و غیر قریش هم داریم.

استاد: بله. در جایی که اختلاف می کردند و مربوط به رسم می شد...؛ چون اسخ ها نه نقطه می گذاشتند و نه اعراب، این جزء مسلمات و واضحات است که اسخ عثمان نه نقطه گذاشته و نه اعراب گذاشته است. فقط اختلافش بود؛ مثلا مکی بن ابی طالب گفت: ولو اسخ نقطه و اعراب نگذاشته، اما می خواست یک قرائت را بنویسد، بعدا مردم جور و واجور خواندند. این حرفی است که نزن کسانی که خبرویت بیشتری دارند، مقبول نیست. مثل دانی می گوید آن ها عمدا نقطه و اعراب نگذاشتند تا بر قرائات معروفه ای که مسلمین می خواندند محافظت شود و بتوانند آن ها را بخوانند. اسخ عمدا این کار را کرد.

---

[1] الروم ۵۰

[2] الانعام ۱۲

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 11:10:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 13:51:08 توسط ... .